

ادبیات

از منظر شناختی



لوگوس

***Cognitive Literary Science:
Dialogues Between Literature and Cognition***

Michael Burke – Emily T. Troscianko
Oxford University Press 2017

Persian translation published by
© Logos Publications 2024



ادبیات

از منظر شناختی

گفت‌وگویی میان ادبیات و شناخت

به کوشش مایکل برک و امیلی تروشانکو

گروه مترجمان:

لیلا اردبیلی

مهدی قربانپان

لیلا صادقی

بیتا قوچانی

فاطمه عظیمی فرد

تحت نظر و ویرایش:

لیلا صادقی



لوگوس

عنوان و نام پدیدآور:

ادبیات از منظر شناختی: گفت‌وگویی میان ادبیات و شناخت/به کوشش [صحیح: ویراستار] مایکل برک، امیلی تروشانکو؛ گروه مترجمان لیلا اردبیلی... [و دیگران]؛ تحت نظر و ویرایش لیلا صادقی.

مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۴۸۵ ص.

شابک: ۰-۳۰-۷۸۲۵-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: گروه مترجمان لیلا اردبیلی، لیلا صادقی، مهدی قربانیان، فاطمه عظیمی فرد، بیتا قوچانی.

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: گفت‌وگویی میان ادبیات و شناخت

موضوع: گفتمان ادبی -- جنبه‌های روانشناسی؛ روان‌شناسی و ادبیات؛ شناخت (روان‌شناسی) در ادبیات؛

ادبیات -- روان‌شناسی -- دستنامه‌ها؛ زبان -- روان‌شناسی؛

شناسه افزوده: برک، مایکل، ۱۹۶۴- م.

شناسه افزوده: تروسیانکو، امیلی، ۱۹۸۲- م.

شناسه افزوده: اردبیلی، لیلا، ۱۳۶۱-، مترجم

شناسه افزوده: صادقی، لیلا، ۱۳۵۶-، ویراستار

رده‌بندی کنگره: P۳۴۲/۵

رده‌بندی دیویی: ۸۰۱/۹۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۹۰۵۵۴

ادبیات از منظر شناختی: گفت‌وگویی میان ادبیات و شناخت

مایکل برک و امیلی تروشانکو

گروه مترجمان: لیلا اردبیلی، لیلا صادقی، مهدی قربانیان، فاطمه عظیمی فرد، بیتا قوچانی

طراح جلد: سید مهدی حسینی

ویراستار: ع. رهنما

شمارگان:
۳۰۰

شابک:
۹۷۸۶۲۲۷۸۲۵۹۳۰

چاپ اول:
۱۴۰۲



برای اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس بروید.

قیمت: ۴۸۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: info@irlogos.com

تماس با مرکز پخش: ۰۴۲ ۱۵۴ ۰۹۰۲

فروشگاه برخط لوگوس: www.irlogos.com

تقدیم به دوستان ادیبان

فهرست مطالب

- پیشگفتار: شعرشناسی شناختی: علم یا ادبیات؟..... ۱
- لیلا صادقی ۱
- ادبیات و علوم شناختی..... ۳
- کارکرد شعرشناسی شناختی..... ۵
- فهرست منابع..... ۹
- مقدمه: پنجره‌ای بر دورنمای ادبیات از منظر شناختی..... ۱۱
- امیلی تراشیانکو و مایکل بورک - لیلا صادقی ۱۱
- فهرست منابع..... ۳۰
- پی‌نوشت: ۳۰
- بخش اول: ادبیات بانگاه شناختی**..... ۳۱
- ۱- مفاهیم علمی در مطالعات ادبی: معیاری برای تلاقی ادبیات و ... ۳۳
- مارکوس هارتنر - فاطمه عظیمی فرد ۳۳
- مقدمه..... ۳۳
- انطباق زمینه: واکنش‌های انتقادی به رویکردهای شناختی..... ۳۵
- سطوح تبیین: یک شبکه‌ی اکتشافی..... ۴۰
- پیامدهای مطالعات ادبی شناختی: اصول انسجام، اعتدال و خودبسنده‌گی ۴۳
- نتیجه‌گیری: تلاقی ادبیات و علم..... ۴۹
- فهرست منابع..... ۵۲
- پی‌نوشت: ۵۴
- ۲- به سوی پیوند «طبیعی» میان شناخت و روایت‌شناسی عاطفی..... ۵۷
- کارولین پیرلت و آندریاس ویراگ - فاطمه عظیمی فرد ۵۷
- نظریه‌ی عواطف ادبی..... ۵۹
- خوانش عاطفی (در) عمل: داستان کوتاه «اولین»^(۱) جیمز جویس ۶۶
- عاطفه و روایت‌شناسی «طبیعی»..... ۷۲
- قدردانی..... ۷۸
- فهرست منابع..... ۷۸
- پی‌نوشت: ۸۰
- ۳- «ویرانی خود»: چالش شناختی مفهوم تعالی (والایش)..... ۸۱
- دیوید میال - بیتا قوچانی ۸۱

مقدمه.....	۸۱
معضلات تعالی.....	۸۵
تعارض‌های تعالی.....	۸۸
تصورات و بدنمندی.....	۹۳
پیش‌زمینه‌سازی و تعالی.....	۹۵
آبشارهای رود راین.....	۹۹
ویرانی خود.....	۱۰۲
نتیجه‌گیری.....	۱۰۴
پی‌نوشت:.....	۱۰۵
۴- فاصله‌ی میان گوش‌ها: نظریه‌ی سطح تفسیر، علوم شناختی و... ..	۱۰۷
جیمز کارنی - علیرضا قربانیان.....	۱۰۷
مقدمه.....	۱۰۷
نظریه‌ی سطح تفسیر.....	۱۱۰
فاصله از دیدگاه روان‌شناختی در داستان علمی تخیلی.....	۱۱۳
فاصله‌ی فضایی.....	۱۱۳
فاصله‌ی زمانی.....	۱۱۶
فاصله‌ی اجتماعی.....	۱۱۷
فاصله‌ی فرضی.....	۱۱۹
سه فرضیه‌ی مرتبط با دست‌کاری سطح تفسیر در داستان‌های علمی تخیلی.....	۱۲۱
نتیجه‌گیری.....	۱۲۷
فهرست منابع.....	۱۳۰
پی‌نوشت:.....	۱۳۶
۵- الگوهای تفکر: روایت و نظم.....	۱۳۷
برایان بوید - ترجمه لیلا صادقی.....	۱۳۷
مقدمه.....	۱۳۷
فهرست منابع.....	۱۶۱
پی‌نوشت:.....	۱۶۲
بخش دوم: شناخت با نگاه ادبی.....	۱۶۵
۶- شبیه‌سازی و ساختار حافظه‌ی احساسی: آموخته‌هایی از.....	۱۶۷

پاتریک کولم هوگان - بیتا قوچانی	۱۶۷
مقدمه	۱۶۷
ارزش ادبیات در درک عواطف و شبیه‌سازی	۱۷۰
یادداشتی بر ماهیت عواطف و شبیه‌سازی	۱۷۵
پس از پاییز (۱): واکنش افراطی عاطفی	۱۷۸
پس از پاییز (۲): همدلی در دوره‌ی بحرانی	۱۸۲
نتیجه‌گیری	۱۸۸
تقدیر و تشکر	۱۹۰
پی‌نوشت:	۱۹۰
۷- علم شناختی و تصور دوگانه‌ی داستان	۱۹۳
مرجا پالوینن - بیتا قوچانی	۱۹۳
مقدمه	۱۹۳
تخیل داستانی در مطالعات تجربی در ادبیات	۱۹۵
دریافت وضعی داستان‌ها	۱۹۸
داستان‌شدگی و محصولات سحر و جادو: حیثیت	۲۰۴
نتیجه‌گیری	۲۱۰
فهرست منابع	۲۱۲
پی‌نوشت:	۲۱۴
۸- شناخت خیالی	۲۱۵
کارین کودونن - بیتا قوچانی	۲۱۵
مقدمه	۲۱۵
تقدیر و تشکر	۲۳۴
فهرست منابع	۲۳۴
پی‌نوشت:	۲۳۵
۹- بازخورد در خواندن و نابهنجاری خوردن	۲۳۷
امیلی تراشیانکو - لیلا صادقی	۲۳۷
مقدمه	۲۳۷
نظام بازخورد و نابهنجاری خوردن	۲۳۹
جامعه و فرهنگ نسبت به خوردن: نظام بازخورد نابهنجاری	۲۴۴
خوانش داستان و خوردن: نظام بازخورد نابهنجاری	۲۴۷

کلیات.....	۲۵۰
حال روحی، عزت نفس، و تصویر بدن.....	۲۵۱
نگرش و دانش.....	۲۵۲
رها ساختن خود.....	۲۵۳
حواس پرت کردن.....	۲۵۳
درگیری با متنیتی که شخصیت‌ها فرامی‌خوانند.....	۲۵۴
خواندن به‌عنوان یک چالش جسمی و روانی.....	۲۵۴
نظام بازخورد در فرایند خوانش.....	۲۶۰
قدردانی.....	۲۶۸
فهرست منابع.....	۲۶۸
پی‌نوشت:.....	۲۷۰
۱۰- ذهن حیوان در قلمروی گفتمان.....	۲۷۱
دیوید هرمان - لیلا صادقی.....	۲۷۱
مقدمه.....	۲۷۱
ذهن حیوان میان روایت‌شناسی و ناپدیدارشناسی.....	۲۷۳
بازنگری ناپدیدارشناسی.....	۲۷۴
از ناپدیدارشناسی تا روایت‌شناسی (و بازگشت دوباره).....	۲۷۹
ذهن حیوانات از خلال قلمروهای گفتمان.....	۲۸۷
نتیجه‌گیری.....	۲۹۵
فهرست منابع.....	۲۹۷
پی‌نوشت:.....	۲۹۸
بخش سوم: ادبیات و شناخت در علوم شناختی	۳۰۳
۱۱- سازوکار بدن‌مندی در تجربه‌ی ادبی.....	۳۰۵
ریموند گیبز - لیلا صادقی.....	۳۰۵
مقدمه.....	۳۰۵
علم و نقد ادبی.....	۳۰۸
مثال علمی برای شبیه‌سازی بدن‌مند در درک زبانی.....	۳۱۰
شبیه‌سازی‌های بدن‌مند در درک ادبیات تمثیلی.....	۳۱۶
شبیه‌سازی‌های بدن‌مند در نقد ادبی.....	۳۲۶

نتیجه‌گیری: ادغام علم با نقد ادبی.....	۳۲۸
فهرست منابع.....	۳۲۹
پی‌نوشت:.....	۳۳۱
۱۲- چگونگی تأثیر زندگی خوانندگان بر تجربه‌های روایی.....	۳۳۳
ریچارد ج. گریگ و میکا مامپر - لیلا اردبیلی.....	۳۳۳
جنبه‌های حافظه-بنیاد تجربه‌های روایی.....	۳۳۴
واکنش‌های مشارکتی خوانندگان.....	۳۴۱
انتقال.....	۳۵۱
نتیجه‌گیری.....	۳۵۵
فهرست منابع.....	۳۵۶
پی‌نوشت:.....	۳۶۰
۱۳- حقیقت و داستان.....	۳۶۱
کیتی اوتلی - لیلا صادقی.....	۳۶۱
عدم اعتماد به داستان.....	۳۶۱
چهار بنیان در روان‌شناسی داستان.....	۳۶۴
بنیان تجربی: شواهدی برای تأثیر خواندن داستان بر درک دیگران.....	۳۷۵
بنیان تغییرات در خود.....	۳۸۰
نتیجه‌گیری.....	۳۸۴
نکته:.....	۳۸۵
فهرست منابع.....	۳۸۵
پی‌نوشت:.....	۳۸۸
۱۴- تحت فشار: هنجارها، قواعد و اجبار در زبان‌شناسی.....	۳۹۱
الکساندر برگز - فاطمه عظیمی فرد.....	۳۹۱
مقدمه.....	۳۹۱
عدم تناسب و اجبار در زبان‌شناسی.....	۳۹۴
رویکردهای رسمی به اجبار.....	۴۰۱
رویکردهای کاربردشناختی به اجبار.....	۴۰۲
اجبار به مثابه استعاره و مجاز.....	۴۰۳
عدم تناسب و اجبار در ادبیات.....	۴۰۵
اجبار در علوم اعصاب.....	۴۱۱

- تصویربرداری عصبی مغز..... ۴۱۱
- ظرفیت رویداد محور..... ۴۱۳
- تصویرسازی تشدید مغناطیسی کارکردی..... ۴۱۵
- خلاصه‌ای از نتایج عصب‌شناسی زبان..... ۴۱۷
- خلاصه و نتیجه‌گیری..... ۴۱۹
- فهرست منابع..... ۴۱۹
- پی‌نوشت:..... ۴۲۱
- ۱۵- فرایندهای احساسی و زیبایی‌شناختی در خوانش ادبی..... ۴۲۳
- آرتور جاکوبز - مهدی قربانیان..... ۴۲۳
- مقدمه..... ۴۲۳
- کوهنوردی: از دره‌های کلمات به قله‌های شعر و رمان..... ۴۲۵
- دره‌های واژگان..... ۴۲۷
- سراشیمی جملات: اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها..... ۴۳۰
- شعر بالا می‌برد..... ۴۳۳
- خیزش‌های سطور شعر..... ۴۳۴
- تپه‌های متن..... ۴۳۶
- قله‌های داستان..... ۴۳۸
- کوه‌های شعری..... ۴۴۱
- قله‌های رمان..... ۴۴۴
- از کلمات تا اشعار: به سوی الگوهای ادغامی فرایندهای خُرد و..... ۴۴۵
- فهرست منابع..... ۴۴۸
- پی‌نوشت:..... ۴۵۳
- واژه‌نامه انگلیسی به فارسی..... ۴۵۵
- واژه‌نامه فارسی به انگلیسی..... ۴۶۵

پیشگفتار:

شعرشناسی شناختی: علم یا ادبیات؟

لیلا صادقی

تمایل به درک و تفسیر سازوکارهای زیربنایی دخیل در خلق و دریافت متون ادبی و هنری و همچنین تأثیر این سازوکارها بر شناخت انسان به زمان ارسطو برمی‌گردد و از آن پس، همواره شاهد نظریات و رویکردهای متفاوتی برای مطالعه‌ی چگونگی درک ادبیات و هنر بوده‌ایم، همچون نظریه‌ی ساخت‌گرا، دریافت، پساساخت‌گرا، فمینیستی، پسااستعماری، شناختی و غیره. سبک‌شناسی شناختی (شعرشناسی شناختی) با زدن پلی میان سبک‌شناسی و مبانی علمی تلاش کرده است که درک فرایندهای دخیل در خلق و دریافت ادبیات و هنر را مهیا کند و تحلیلی دقیق از آنچه انسان به مثابه ادبیات و هنر ادراک می‌کند، ارائه دهد. درنتیجه، این رشته به عنوان زیرمجموعه‌ی علوم شناختی که خود نیز شاخه‌ای بینارشته‌ای است و به مطالعه‌ی علمی ذهن و شناخت می‌پردازد، از دستاوردهای علوم شناختی برای مطالعات خود استفاده می‌کند تا جایی که در پیشرفت‌های اخیر که امکانات مطالعاتی این رشته را افزایش داده، به مدد عصب‌شناسی شناختی، بستری برای مطالعه‌ی علمی تخیل و عاطفه نیز فراهم شده است، درنتیجه، به نظر می‌رسد که بتوان شعرشناسی شناختی را یک نظریه‌ی

هرمنوتیکی تلقی کرد (ر.ک. استاکول، ۲۰۰۷: ۱۳۵) که یافته‌هایش را بر اساس مطالعه‌ی علمی انسان می‌سنجد تا با تعامل معنادار و استفاده از تجربه‌ی احساسی در خوانش ادبی امکان مطالعه‌ی ابعاد گوناگونی از ادبیات و هنر را فراهم آورد.

سبک‌شناسی نوین خود به معنای مطالعه‌ی متون ادبی در پرتو یافته‌های علمی زبان‌شناسی است، گرچه پیش‌تر با نام بلاغت در رشته‌ی ادبیات بر بنیاد اصول سه‌گانه‌ی سخنوری ارسطو، «اتوس»،^۱ «لوگوس»^۲ و «پاتوس»^۳ مورد مذاقه قرار می‌گرفت، از جمله اینکه «اتوس بر اقتدار گوینده، لوگوس بر سازمان‌دهی منطقی زبان و پاتوس بر وضعیت عاطفی انتقال کلام» (استاکول، ۲۰۰۷: ۱۳۵) اشاره داشته است. امروزه سبک‌شناسی تنها در قلمروی ادبیات و هنر استفاده نمی‌شود و در حوزه‌ی رسانه، تبلیغات، سیاست و تحلیل گفتمان‌های سیاسی نیز کاربرد دارد و امکان کشف معانی نهفته در بافت فرهنگی و اجتماعی را نیز به دوش می‌کشد، که خود باتوجه به تحولاتی که امروزه در زبان‌شناسی رخ داده، ممکن شده است، تا جایی که تحلیل سبک‌شناختی از خوانش موشکافانه و قرائت نزدیک فراتر رفته است، اما به جرئت می‌توان گفت که سبک‌شناسی به‌تنهایی پاسخگوی قرائت متون نیست و به مدد علوم شناختی، امکانات آن گسترش پیدا می‌کند، به شکلی که به باور استاکول، «ما در میانه‌ی یک انقلاب ناب در مطالعات ادبی قرار داریم: می‌گوییم انقلاب به این دلیل که تقریبین در تمامی جنبه‌های مرتبط تغییراتی ایجاد کرده است، و می‌گوییم ناب به این دلیل که فراتر از بحران‌های نظری است که در نیم‌قرن گذشته مطالعات ادبی را تعریف کرده‌اند» (استاکول، ۲۰۰۹: ۲۵). در نتیجه، این رویکرد توانسته است یک تغییر شناختی مهم در فهم ادبیات و هنر ایجاد کند. از جمله دستاوردهای شعرشناسی شناختی این است که تلاش می‌کند دیدگاه‌های جدیدی را از حوزه‌های مختلف مطالعاتی مانند زبان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی شناختی، عصب‌شناسی، جامعه‌شناسی، فیزیک و غیره وارد متن کند تا به پرسش‌های نظریه‌ی ادبی مانند ادبیات چیست، الگوهای غالب در ژانر چه هستند، چه نوع فرایندهایی در خلق و دریافت ادبیات دخیل‌اند و بسیاری دیگر از پرسش‌ها، پاسخ دهد. بدین شکل، شعرشناسی شناختی می‌کوشد تا با مفهوم‌سازی

1. ethos
2. logos
3. pathos

مجدد و همسان‌سازی اصطلاحاتی که در تحلیل متون ادبی و غیرادبی به کار رفته‌اند، شیوه‌ی جدیدی از فهم ادبی را ایجاد کند.

ادبیات و علوم شناختی

ریون تسر^۱ در رساله‌ی دکتری خود (دانشگاه ساسکس، ۱۹۷۱) برای اول بار، این رویکرد را پیشنهاد داده بود و بعدها آن را «شعرشناسی شناختی» نامید که به باور او، این رویکرد توان بررسی رابطه‌ی ساختار متن با کیفیت‌های قابل درک انسانی و نیز فرایندهای ذهنی دخیل در خوانش متن را دارد. او در مقالاتی از جمله «وزن شعر: ساختار و اجرا» (۱۹۹۸) و «جنبه‌های شعرشناسی شناختی» (۲۰۰۲) و کتاب‌هایی از جمله به سمت نظریه‌ی شعرشناسی شناختی (۲۰۰۸) به این مقوله پرداخته است، اما می‌توان کتاب درآمدی بر شعرشناسی شناختی اثر پیتر استاکول (۲۰۰۲) که در ایران با ترجمه‌ی لیلا صادقی در ۱۳۹۳ به بازار آمد، از نخستین گام‌هایی به شمار آورد که در ارائه‌ی نگاهی جامع و کاربردی برای نظریه‌پردازی در حیطه‌ی شعرشناسی شناختی برداشته شده است. پس از او، شعرشناسی شناختی در عمل (۲۰۰۳) با ویرایش جوانا گویز و جرارد استین نوشته شد که با تجزیه و تحلیل متون ادبی در چهارچوب روش‌شناسی شعرشناسی شناختی در پی آن بود که نگرش شناختی به ادبیات را گسترش دهد. «شعرشناسی شناختی نیز ادبیات را نه تنها به عنوان موضوعی برای عده‌ی معدودی خوشبخت، بلکه به عنوان شکل خاصی از تجربه‌ی روزمره‌ی بشری و به ویژه شناختی می‌بیند که مبتنی بر ظرفیت‌های شناختی عمومی ما برای درک جهان است» (استین و گویز، ۲۰۰۳: ۱). همچنین کتاب نقد ادبی با رویکرد شناختی (۱۴۰۰) در ایران به صورت سه جلد به تألیف اینجانب، لیلا صادقی منتشر شده که برای اول بار، نه تنها در ایران، که در قلمروی شعرشناسی شناختی، کتابی با این حجم در بررسی متون ادبی به منظور معرفی و گسترش کارکرد این رویکرد تألیف شده و حاصل مطالعات شناختی نگارنده بر ادبیات ایران در طی ده سال گذشته است.

باید گفت که کتاب‌های کم‌وبیش تأثیرگذار دیگری در عرصه‌ی جهانی در این حوزه منتشر شده است که یکی از بهترین این آثار، همین کتاب پیش روست، یعنی ادبیات از

1. Tsur

منظر شناختی (۲۰۱۷). این کتاب به کوشش مایکل برک^۱ و امیلی تروشانکو به صورت مجموعه مقالاتی بینارشته‌ای تهیه شده و یکی از ویژگی‌های بارز آن، مواجهه‌ی مخاطب با چگونگی کاربرد مفاهیم مختلف علوم تجربی در سبک‌شناسی ادبی است که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ی پاتریک هوگان اشاره کرد که به بررسی شبیه‌سازی حافظه و کاربرد آن در تحلیل ادبی می‌پردازد یا مقاله‌ی برایان بوید که با بررسی بخش‌هایی از مغز که مختص الگوسازی جهان هستند، به تحلیل الگوهای شعری و علت ماندگاری غزل می‌پردازد. همچنین مقاله‌ی امیلی تروشانکو که با توجه به مفهوم فیزیکی «بازخورد» به تحلیل متن می‌رسد. در مقاله‌ی او، بازخورد، نوعی برگشت پیام ارتباطی است که خروجی به طور عامدانه به پیام فرستنده واکنش نشان می‌دهد و در نتیجه کیفیت یا کمیت خروجی بر پایه‌ی مقدار در نظر گرفته‌شده ارائه می‌شود، با این استناد که انسان محصول طبیعت است، در نتیجه قوانین موجود در طبیعت بخشی از ساختار مغز او را شکل می‌دهند و ادبیات که خود محصول تفکر انسان است، متأثر از ساختار مغز او تولید می‌شود. پس برای بررسی هر متنی می‌بایست از ساختارهای موجود در طبیعت استفاده کرد. این کتاب که با ترجمه‌ی گروه مترجمان و کوشش اینجانب روانه‌ی بازار می‌شود، یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که در حوزه‌ی ادبیات با رویکرد شناختی نگاشته شده است و من به عنوان دبیر این مجموعه و ویراستار آن، تمامی ترجمه‌ها را با متن اصلی سنجیده‌ام تا مانع کاستی‌های احتمالی در ترجمه شوم و تا جای ممکن تلاش کرده‌ام در کنار مترجمان به انتقال بهینه‌ی مطالب یاری برسانم. همچنین تلاشم بر آن بوده است که زبان ترجمه‌ها یکدست باشد و علی‌رغم حضور مترجمان متفاوت، مانع ترجمه‌ی متنوع اصطلاحات باشم، بدین معنی که تمامی اصطلاحات فنی را در طول اثر مراقبت کرده‌ام، تا از پراکندگی و گسستگی ذهن مخاطب پرهیز شود. در این مجال می‌بایست از نگارندگان این مجموعه تشکر کنم که اجازه‌ی انتشارات مقالاتشان را به زبان فارسی به بنده واگذار کرده‌اند و همچنین از تک‌تک مترجمان گرامی این مجموعه سپاسگزارم که زحمت ترجمه‌ی مقالاتی که به دلیل نداشتن پیشینه به زبان فارسی، فهم و درکشان چندان آسان نبود، پذیرفتند. در نهایت از انجمن نقد ادبی ایران تشکر می‌کنم که جرقه‌ی ترجمه و تدوین آثاری در حوزه‌ی شعرشناسی شناختی را برای بنده ایجاد

1. Michael Burke

کردند. امیدوارم که این مجموعه مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان این حوزه قرار بگیرد.

کارکرد شعرشناسی شناختی

یکی از مباحث مهم در رویکرد شناختی به ادبیات، بحث «بدنمندی» است. نظریات ادبی سنتی عقل را به عنوان چیزی جدا از بدن انسان ارزیابی می‌کرده‌اند، اما با توجه به ادراک و خرد انسان، رویکرد شناختی، تمامی فرایندهای ذهنی مانند عقل، عاطفه، باورها و غیره را فرایندهایی زیستی می‌داند که به تدریج به واسطه‌ی محیط شکل می‌گیرند یا به عبارتی بدنمند می‌شوند. بنابراین، اصطلاح بدنمندی برای اشاره به اهمیت «طبیعت و پرورش» در خواندن ادبیات اهمیت ویژه دارد. تمامی اطلاعات در ذهن انسان به صورت سلسله‌مراتبی پردازش می‌شود و این در پردازش متون ادبی و هنری مستثنا نیست. به این معنی که شبکه‌های ذهنی با سطوح مختلفی که به صورت سلسله‌مراتبی با یکدیگر در ارتباطند، ایجاد می‌شوند و برای بررسی محصولات ذهن انسان نیز می‌بایست از ابزاری که امکان تحلیل سلسله‌مراتب لایه‌های متنی را فراهم می‌کند، استفاده کنیم.

از این منظر، انسان به عنوان موجودی تجربه‌گر دارای ویژگی‌هایی است که در صورت تطابق با متن ادبی، می‌توانیم به نقدی دست یابیم که زنده و پویا است و توانایی انعکاس و بازسازی جهان انسان را در یک متن دارد. چنین متنی دارای بدن و ساختاری است که بر معنای درونی آن تأثیر می‌گذارد، همان‌گونه که دست‌ها و پاهاى انسان در معنا دادن به زندگی او نقش دارند، همان‌گونه که اگر سر انسان در بالاترین بخش بدنش قرار نداشت، جهان را به‌گونه‌ای دیگر درک می‌کرد و همان‌گونه که قراردادن چشم‌ها نه در کف پا، بلکه در چهره بر چگونگی شناخت انسان از جهان تأثیر دارد. چنین نقدی که همان زندگی انسان در جهان است، معیارهایی از وجود انسان را به عاریت می‌گیرد که یکی از آن معیارها، همان بدنمندی است. بدین معنا که بدن انسان انعکاس درون انسان است. همان‌طور که اگر صورت او سرخ شود یا زیر چشمش کبود شود، نشانه‌هایی از شرم یا بی‌خوابی که مفاهیمی درونی هستند، تلقی می‌شوند، در ادبیات نیز ساختار و صورت بیرونی اثر انعکاسی از مفاهیم و درون‌مایه‌ی اثر می‌بایست باشد و این اولین قدمی است که در این رویکرد امکان بررسی و نقد اثر ادبی را مهیا می‌سازد. در نتیجه

بررسی صورت و معنا یکی از اولین گام‌ها در نقد یک اثر ادبی می‌تواند باشد. به عبارتی، با بررسی شمایل‌گونه‌ی یا ناشمایل‌گونه‌ی ساختار و مفهوم اثر و نیز تشخیص و تحلیل طرح‌واره‌ها و دیگر مفاهیم شناختی مورد کنکاش می‌توان جهان اثر ادبی را محک زد. نظریه‌ی طرح‌واره‌ای از دیگر ابزارهایی است که برای تحلیل متون در این رویکرد به کار می‌رود. از آنجایی که همه‌ی انسان‌ها دارای معماری شناختی و سازمان‌دهی عصبی مشابهی مانند ذهن، مغز و بدن هستند، ماهیت تجربه‌ی انسان و نظام‌های مفهومی ممکن که با تجربه‌ی انسان ممکن می‌شوند، محدود است. در نتیجه مفاهیم مختلفی که انسان می‌تواند بسازد، بر پایه‌ی تجربه‌های اولیه‌ی او از بدنش شکل می‌گیرد. ذهن انسان الگوهای چگونه فکر کردن را از محیط پیرامون خود دریافت می‌کند و «مغز نه تنها با منطق بلکه با الگوهای بازشناخت است که کار می‌کند» (ر.ک. همین کتاب، ادلمن^۱، ۲۰۰۶)، در نتیجه «بازشناخت الگوها» یا طرح‌واره‌ها، چیزی است که می‌بایست در مطالعات ادبی نیز رخ دهد تا چرایی شباهت‌های برخی متون ادبی و قالب‌های مشترک در فرهنگ‌های مختلف مشخص شود. شناخت در انسان با تکامل تدریجی به «کنش در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی» تبدیل می‌شود و برای فهم یک رویداد ادبی-هنری که نوعی فعالیت اجتماعی-فرهنگی تلقی می‌شود، الگوهایی که پیش‌تر از محیط پیرامون دریافت شده‌اند، درهم ادغام می‌شوند و به انسان امکان بازشناخت چستی خود و رابطه‌ی خود با هستی را می‌دهند.

به نقل از بوید، «ما انسان‌ها برای زنده ماندن به دریافت اطلاعات و بعد از آن درک ظرفیت خودمان برای بازشناخت الگوها نیاز داریم. بنابراین ما یک میل طبیعی به دریافت الگوها در خود داریم» (ر.ک. همین کتاب، بوید، ۲۰۱۷). کوتفایل^۲ در کتاب چگونه یک ذهن بسازیم (۲۰۱۲)، به بررسی الگوهای جهان و تطبیق ذهن با این الگوها می‌پردازد و بر این باور است که ساختار و عملکرد مغز انسان در واقع بسیار ساده است، به این صورت که واحد بنیادین شناخت که همان ستون قشری^۳ واقع در نئوکورتکس است، میلیون‌ها بار تکرار می‌شود. به نقل از او، الگوها در نئوکورتکس الگوهای دیگری را برمی‌انگیزند و تکرار شونده‌ی در سلسله‌مراتب الگوها، زبان اندیشه‌ی بشری را شکل

1. Gerald Edelman

2. Ray Kurzweil

3. cortical column

می‌دهد. این تکرار حاصل تجربه‌ی انسان از طبیعت پیرامون و مواجهه با تکرارهایی است که ساختار مغز او را شکل می‌دهند.

به عبارت روشن‌تر، نوزاد از زمانی که در رحم مادر قرار دارد، تجربه‌هایی را چه به لحاظ روانی و چه به لحاظ ادراکات مختلف به واسطه‌ی حواس مختلف خود کسب می‌کند و این تجربه‌های بدن‌مند باعث شکل‌گیری نظام مفهوم‌سازی او می‌شود. به باور کوتفایل، مغز انسان به صورت سلسله‌مراتبی به مقوله‌بندی پدیده‌ها برای فهم آن‌ها می‌پردازد، زیرا چیزها در طبیعت دارای ساختاری سلسله‌مراتبی هستند و زبان نیز برای استفاده از ساختار سلسله‌مراتبی مغز انسان تکامل یافته، بر این مبنا که هر مفهومی از مفاهیم کوچک‌تری تشکیل شده و این مفاهیم تکرار‌شونده و به هم متصل «سلسله‌مراتب مفهومی» نام دارند. در واقع، می‌توان گفت که مغز انسان قبل از زبان به صورت سلسله‌مراتبی تکامل یافته بود، زیرا ساختار جهان پیرامون به خودی خود سلسله‌مراتبی بوده است. هر پدیده‌ای در کیهان از قطعاتی شکل گرفته که خود دارای قطعات کوچک‌تری است. بنابراین شناخت انسان نیز به صورت سلسله‌مراتبی شکل می‌گیرد و مغز انسان به گونه‌ای تکامل یافته که الگوها را تشخیص می‌دهد. درحقیقت، تشخیص الگو توانایی اصلی مغز است.

پیش از پیشرفت نظریات شناختی، فیلسوفانی چون ویتگنشتاین متقدم (۱۹۲۲: ۳) بر این باور بودند که ساختار زبان و جهان یکی است و این نوع باورها خود زمینه‌ی شکل‌گیری و ایجاد نظریات شناختی را به‌مرور ایجاد کرد. به باور محققان شناختی در حوزه‌ی ادبیات، بررسی متون ادبی که بازتابی از جهان و ذهن انسان هستند، می‌بایست به واسطه‌ی ابزاری که در زیست انسان دخیل هستند، صورت بگیرد که از آن جمله می‌توان به طرح‌واره‌ها به‌عنوان کوچک‌ترین واحد تفکر اشاره کرد، همان‌گونه که واج کوچک‌ترین واحدی است که تمایز معنایی ایجاد می‌کند و تکواژ نیز کوچک‌ترین واحد معنایی است، با این تفاوت که معنا در ذهن انسان به صورت گشتالتی شکل می‌گیرد.

از آن‌رو که معنا نه بر اساس رمزگذاری و رمزگشایی نشانه‌ها در فکر، بلکه بر اساس فعالیتی در ذهن شکل می‌گیرد که از خلال تأثیر متقابل متن بر دانش و استنتاج مخاطب ساختمند می‌شود (ر.ک. کوک، ۱۹۹۰: ۴۹)، چگونگی ایجاد و دریافت انسجام

تعاملی میان متن و دانش مخاطب است (کوک، ۱۹۹۰: ۷۶) و این خود زمانی ایجاد می‌شود که خواننده ارتباطی میان طرح‌واره‌ها دریافت کند. به تعبیر دقیق‌تر، طرح‌واره از عناصر اصلی ایجاد انسجام در متن است و از آنجایی که یکی از نیازهای انسان انطباق با طبیعت و موقعیت‌های جدید است، او می‌بایست بتواند خود را با تجربه‌های جدیدی که امکانات تازه‌ای را ارائه می‌دهند، هماهنگ کند (همان: ۲۱۳). با بررسی طرح‌واره‌های هر متنی، امکان شناخت جهان متن مهیا می‌شود و طرح‌واره به عنوان ساختاری تقریباً ثابت درون متن بازنمایی می‌شود که باعث ایجاد گفتمان می‌شود.

از دیگر ابزارهای مورداستفاده برای تحلیل ادبیات در شعرشناسی شناختی، «نقش» و «زمینه» است. این گزاره که مغز انسان جهان را به عنوان نقش و زمینه درک می‌کند، موضوع جدیدی نیست و ریشه در روان‌شناسی گشتالت دارد. واقعیت اساسی زیربنای این نظریه این است که مغز ما به طور گزینشی موجودیت‌ها، اشیاء یا مفاهیمی را انتخاب می‌کند که بیشتر با زندگی ما مرتبط هستند و بقیه را نادیده می‌گیرند. وقتی به این شکل به ادبیات فکر می‌کنیم، می‌بینیم که در خلق متون ادبی تکنیک‌هایی وجود دارد که به طور جهانی مورداستفاده قرار می‌گیرند تا توجه ما را به خود جلب کنند. بخشی از این تأثیر با استفاده از ابزارهای ادبی به دست می‌آید و شعرشناسی شناختی، با مطالعه‌ی فرایندهای ذهنی توان تحلیل، تفسیر و درک ادبیات و هنر را به عنوان محصولات فرهنگی زائیده‌ی ذهن انسان ممکن می‌کند.

به طور کل، بررسی اصول همگانی، ابزار شناختی متفاوتی را در اختیار محقق ادبی با رویکرد شناختی قرار می‌دهد و از آنجایی که خوانش و تفسیر متون ادبی به درک بهتر متن منجر می‌شوند، می‌توان گفت که انسان از خلال تفسیر امکان مواجهه با پیچیدگی‌های زندگی را درون متن پیدا می‌کند. این تفسیر به خودآگاهی و وسعت دید مخاطب می‌انجامد، در نتیجه پیوند لاینفک ادبیات و انسان را نمایان می‌کند. در واقع تفسیر ادبیات یک کنش اجتماعی قلمداد می‌شود که باعث می‌شود دانش، تمرکز، تجربه و شناخت مخاطب گسترش پیدا کند. در نتیجه نقد ادبی شناختی را می‌توان قلمرویی از دانش معرفی کرد که به واسطه‌ی آن معیارهایی در اثر ادبی مورد سنجش قرار می‌گیرند که با سرشت انسان در ارتباط هستند. پس نقد ادبی در پی یافتن ارتباط میان

ادبیات و انسان است و نه خوانش متنی درباره‌ی انسان.

به نظر می‌رسد که رویکردی که به واسطه‌ی پل زدن با علوم مختلفی از جمله روان‌شناسی، عصب‌شناسی و زبان‌شناسی می‌تواند چنین نگاهی به نقد ادبی داشته باشد و دروازه‌ای را برای نگاه کردن به متون ادبی بگشاید، نقد شناختی ادبیات باشد، چراکه بر اساس رویکرد شناختی، نقد ساختار خود را از ساختار وجودی انسان می‌گیرد. در واقع در میان رویکردهای مختلف نقد ادبی، رویکردی که می‌تواند به بررسی یک اثر باتوجه به هر سه محور مخاطب، متن و مؤلف بپردازد، بی‌شک شعرشناسی شناختی است که با عنوان سبک‌شناسی شناختی یا بلاغت شناختی نیز شناخته می‌شود.

دغدغه‌ی اصلی نقد ادبی در این رویکرد، ارزیابی اثر ادبی بر اساس تطابق زیستی اثر با وجود انسان است. به عبارت دقیق‌تر، معیارهای سنجش اثر ادبی در این رویکرد از ساختارهای زیستی انسان گرفته می‌شود و ادبیات همانند انسان دارای بدن، ذهن و حضوری اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، چراکه انسان موجودی اجتماعی است و ادبیات حاصل ذهن مؤلف، بافت زبانی-فرهنگی-اجتماعی و ذهن مخاطب است. نقد شناختی با استفاده از نظریات روان‌شناسی و عصب‌شناسی به خوانش متن، شناخت جهان، تصویرپردازی ذهنی، کنشگری اجتماعی، میزان همدلی مخاطب با اثر و دریافت‌های مخاطب برای شکل‌گیری بینش جدید و تفکر خلاقانه می‌پردازد و این مسیری است که جهان کنونی به سمت آن حرکت می‌کند: نقد شناختی ادبیات و هنر یا به عبارتی بررسی ادبیات از منظر شناختی که این کتاب، با پانزده مقاله که هر یک میان ادبیات و یکی از علوم زمانه پیوند برقرار می‌کنند، می‌تواند دریچه‌ای برای ورود به این جهان باشد.

فهرست منابع

استاکول، پیتر (۱۳۹۳)، درآمدی بر شعرشناسی شناختی، برگردان: لیلا صادقی، تهران: نشر مروارید.

برک، مایل و امیلی تروشائکو (به‌زودی)، ادبیات از منظر شناختی، برگردان: لیلا اردبیلی، لیلا صادقی، فاطمه عظیمی‌فرد، مهدی قربانیان و بیتا قوچانی. به کوشش لیلا صادقی، تهران: نشر لوگوس.

صادقی، لیلا (۱۴۰۰)، نقد ادبی با رویکرد شناختی، سه جلد، تهران: نشر لوگوس.

- Boyd, Brian (2017), "Patterns of Thought: Narrative and Verse", in: *Cognitive Literary Science: Dialogues between Literature and Cognition*, eds. Michael Burke and Emily T. Troscianko, Oxford University Press.
- Burke, Michael and Emily T. Troscianko (2017), *Cognitive Literary Science: Dialogues between Literature and Cognition*, UK: Oxford University Press.
- Cook, Guy (1990), *Theory of Discourse Deviation: the Application of Schema Theory to the Analysis of Literary Discourse*, Unpublished Ph.D. Thesis, University of Leeds.
- Edelman, G. (2006), *Second nature: Brain science and human knowledge*, New Haven, CT: Yale University Press.
- Gavins, Joanna and Gerard Steen (2003), *Cognitive Poetics in Practice*, London: Routledge.
- Kurzweil, Ray (2012), *How to Create a Mind*, Brilliance Audio; Unabridged edition.
- Stockwell, Peter (2002). *Cognitive Poetics: An introduction*. London and New York: Routledge.
- (۲۰۰۷), "Cognitive Poetics and Literary Theory", *Journal of Literary Theory*, vol. 1, no. 1, pp. 135-52.
- (2009), "The cognitive poetics of literary resonance", *Language and Cognition*, 1-1, 25-44.
- Tsur, Reuven (1971), *A Rhetoric of Poetic Qualities*, Unpublished Sussex University Dissertation.
- (1998) *Poetic Rhythm: Structure and Performance—An Empirical Study in Cognitive Poetics*. Bern: Peter Lang
- (2002), "Aspects of Cognitive Poetics", in: Elena Semino and Jonathan Culpeper (eds.), *Cognitive Stylistics—Language and Cognition in Text Analysis*. John Benjamins Publishing Company: Amsterdam/Philadelphia.
- (2008), *Toward Theory of Cognitive Poetics*, UK: Sussex Academy Press.
- Wittgenstein, Ludwig (1992/2001), *Tractatus Logico – Philosophicus*, Routledge.